

فلسفه غرب و فیلسوفان آن!

(قسمت دوم)

مطالعات در بخش "سایکالوژی"، انکشافات درین زمینه را، قریب ۵۰۰۰ سال، قبل از امروز، تخمین نموده اند. (از قدم گذاشتن انسان بخاک افغانستان امروزی، «ارکیالوژیست ها، از ۱۰۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ سال تخمین نموده اند.) بر اساس منابع معتبر در کتب نشر شده، از آن زمان ببعد، روش شناسی ("میتودولوژی")، علم تدریس ("میتودیک") و



Raffaels Schule von Athen mit den idealisierten Darstellungen der Gründerväter der abendländischen Philosophie. Obwohl seit Platon vor allem eine Sache der schriftlichen Abhandlung, ist das angeregte Gespräch bis heute ein wichtiger Bestandteil des philosophischen Lebens.

(مکتب "رفائل"، در "آتن" با نمایش "آیدال"

پدران مؤسس فلسفه غربی. با وجود آنکه

زمان "افلاتون"، مقدماتیک موضوع

تحریری مبحث، تا امروز صحبت های

متحرک و بخش مهم زندگی فلسفی را

تشکیل داده است.)

"تیئوری های اسلوب" و یا "تیئوری های میتود"، تا همین عصر حاضر، راه انکشاف وسیع خود را پیموده است. آنچه امروز بنام "سایکولوژی" یاد می کنند، در آن زمان، در ساحه فلسفه تحت مطالعه قرار می گرفته است، که ثبت اسناد علمی تأریخ شده است. ازین اشاره نتیجه گرفته شده می تواند که تفکر و مشغولیت ذهنی انسان، از همان آغاز، در باره طبیعت، و انسان مصروف بوده است، همان انسان ابتدائی، تلاش می ورزیده است، تا منشاء و ماهیت پدیده های کائنات را هم بداند. عدم آگاهی باعث ایجاد نگرانی نسبت به زندگی می شده است. ترس و واهمه ای که بطور نمونه با رعد و برق و اقلیم های متفاوت و به اصطلاح با قهر طبیعت، ایجاد می شده است، صرفنظر از بروز تکالیف روحی و روانی، منطقاً باید بتدریج، سوالات بی شماری را بخاطر دریافت جواب، در ذهن انسان های اولیه نیز خلق نمودن باشد. در نتیجه، در امر شناخت جهان، دو شیوه و یا دو طریقت متفاوت، راه پا یافته است، یکی طریقت مشاهداتی و علمی و دیگر آن، عقیدت "دینی" و "مذهبی".

در فلسفه "قرون قدیم"، و یا اعصار عتیقه، طوری که قبلاً گفته شده است، از قریب شش قرن ببعد، بطور منظم و "سیستماتیک"، فلسفه هم از نگاه علمی با تفکر متمرکز، انکشاف روز افزون نموده است. بدین ترتیب در گذشت سده های طولانی، طرق مختلف و "دیسپلین های" (ویکیپدیا) گوناگون کشف و استخراج منفعت از زمین و

جهان و ساحات متعدد علمی مستقیم و غیر مستقیم، از فلسفه جدا شده است. قسماً هم چنان خط فاصل با "غیر عقلانی" یا "تصاویر مذهبی جهان" و "اسطوره ها" کشیده شده است.

بخش های هسته یی فلسفه عبارت اند از "منطق" (تفکر با نتیجه صحیح)، "علم اخلاق" (علم رفتار و معامله درست) و "علم ماورای طبیعت" ("میتافزیک") (علم نخستین دلایل وجود و حقیقت). متباقی اصول اساسی این بخش را "تئوری های علمی" و "تئوری شناخت" نیز تشکیل می دهد.

عملاً در ساحات مختلف علمی، بخصوص علوم طبیعی و هم در علوم اجتماعی و حقوقی، مسائلی موجود اند، که نمی تواند با طرق دقیق علمی بررسی شود. هر ساحه علمی، حین تحقیقات علمی، تابع "فکتور" ها و محدودیت های کاری می باشند. شعاع انکشاف علمی از یک ساحه یا با طول معین از نقطه مبدا، بکار آغاز می کند و با شناخت های بیشتر تدریجی، این شعاع ممکن طول بیشتر کسب کند. "البرت انشتاین" درباره جهان ما و توانمندی انسان در درک از راز این طبیعت گفته است:

«در صورتی که خدا جهان را خلق کرده است، یقیناً نگرانی اساسی او در آن نبوده است، که آنرا طوری بسازد، تا ما آنرا فهمیده بتوانیم.»

در یک ارتباط دیگر، "ایمانویل کانت" گفته است: «همه آنچه را که طبیعت خود تنظیم می کند، به هر یک از اهداف خوب است. در حقیقت تمام طبیعت طور دیگری نیست، غیر از پیوند ها و روابط مظاهر بر حسب قاعده و در همه جا غیر قاعدوی وجود ندارد.»

طوری که قبلاً نیز تذکار یافته است، باید متوجه بود که وقتی اگر از علم صحبت می کنیم، باید از نظر دور نداشته باشیم، که نتایج علمی هم چنان در همه ساحات کاملاً با حقیقت مطابقت نمی داشته باشد، هیچ عالم یا محقق نتایج کار خود را، بدون خلا ها و کمبودی ها، نمی داند. درین رابطه، "گانت" هم چنان گفته است: «وقتی علم دانه آنرا دور زده است، بناءً بصورت طبیعی، بیک نقطه ای می رسد، که بی باوری متواضع و محجوب می داشته باشد و خلاف خواست راجع بخودش خود می گوید: که چه اندازه چیز هایی باز هم موجود اند، که من نمی بینم.»

همان فیلسوف نامدار، عصر "ارشاد" و "روشنگری" در اروپا گفته است: «وقتی اهداف را می خواهیم، وسیله ها را هم می خواهیم»

فلسفه و فیلسوف ها، مفاهیمی را هم مورد تحلیل و تجزیه قرار می دهند، که در زبان ها و ساحات مختلف، بمفهوم "ذهنی"، مجرد و یا خلص یاد می گردد، که بعضاً در موارد استعمال، برای هر کس تا حدی مشکلات ایجاد می کند. فلسفه درین بخش هم چنان، به توضیحاتی می پردازد. بطور مثال، کلمات چون "خوب"، "بد"، "قهر"، غضبناک، بد جنس و غیره، می تواند سرحدات نسبی غیر دقیق داشته باشد. مثلاً در زبان عادی، "بد"، "بد تر" و "بدترین" می گویند. اما باز هم، در تحلیل های کیفی، ممکن در هر جا ساده نباشد، که در جمعی از پدیده های مختلف، یک تصویر روشن حاصل گردد.

درین اواخر، در نوشته های بعضی از هم وطنان می خوانیم که تصورات و سوالات خیالی را خود شان، طوری طرح می کنند، که خواننده را گیج می سازند و باز وقتی در عین متن خود جواب هم می دهند، که بیشتر از سؤال، بی مفهوم و گیج کننده است. ممکن با چنین متون هم چنان چشم خواننده ای خیره شود، که در بخش منطق و یا مطالعه موضوعات علمی آشنا باشد. همچو خواننده می تواند مقایسه کند که اولاً در جوامع با کلتور عالی و درک درست از استدلال های منطقی، چنین سؤال در ذهن هیچ کسی بوجود، نمی آید. همچو سوالات ممکن سابقه نداشته باشد. چه جایی که نیازمند جواب، آن، باشند.

حال در مقایسه با "خیالیافان" به اظهار یک "فزیکدان و فیلسوف"، امروزی بنام "ارمین گرنوالد" توجه نمائید، که در روزنامه "هندلز بلت" (اخبار تجارتی، بزرگان آلمانی) گفته است: "در برخی از ساحات، همین اکنون بشریت کنترول را از دست داده است." وقتی همچو شخصیت های علمی، اظهاری را بدست نشر می سپارند، هیچگاه از ذهن خود و از روی ارزیابی سطحی، نمی گوید، بلکه پس از حصول نتایج وسیع ابراز نظر می کند. مردم به همچو نتایج کاری همچو "فیلسوف ها" اعتماد و باور دارند. کلتور علمی و علاقه او به آینده انسان، اجازه نمی دهد، که با تخیل و حرف های غیر علمی و غیر عملی، باعث تشویش و نا آرامی خوانندگان گردد.

بناءً با توضیحات فوق ممکن از خود، بپرسیم، که پس فلسفه مسایل را چگونه بررسی می کند؟ فیلسوفان غربی یک قالب عام سؤال در ذهن دارند که می گویند، "چه، چه است؟". بطور مثال اگر پرسش بعمل آید که: "زندگی چیست؟"، "آیا واقعیت ها حقیقتاً حقیقی است، یا فقط ما خواب می بینیم؟"، "پس از مرگ چه واقع می شود؟"، "منشاء بشر در کجا نهفته است؟"، "این چیز ها و اشیا از کجا می آیند؟"، "خرد" و یا عقل و شعور چیست؟، "خدا وجود دارد؟"، "من که استم؟" "سرنوشت چیست؟" و یا "من چه می توانم بدانم، چه باید انجام دهم و چه انتظار و امید می توانم داشته باشم؟" و ده ها، سؤال واحد، دیگر. که در مورد هر سؤال، توضیحات مختلف می تواند، وجود داشته باشد، که هیچ تضمینی در باره "حقیقت" نهائی آن وجود، نمی داشته باشد.

قبلاً یادآور شدیم، که "قریب دو هزار سال" طولانی، نظرات "ارسطو" در باره شناخت از کائنات، در موعظه های مذهبی "عیسویت"، و "اسلامیت"، "حقیقت" شمرده می شد. انسان ها، به جرم اظهار نظر غیر از آن، مجبور به فرار می شدند، ولی حال "حقیقت" چیز دیگری است. بدین معنی هم توان فکر کرد، که ممکن دیگر "حقایقی" را پذیرفته باشیم، که برای نسل های آینده "غیر حقیقت" ثابت شود. بسیاری از سؤالات را مذهب یون، بر حسب عقیده و باور به حرف های رهبران مذهبی می پذیرند. از تفصیل درینجا، خودداری می گردد. زیرا هدف این مقاله در آن تعیین شده است، تا معلومات اجمالی، در باره فلسفه غرب و بعضی از فیلسوفان، نامدار آن، تهیه شود. در عین زمان قابل ذکر می دانیم، که دیگر، فیلسوفان این همه کشور های غربی و متفکران "آزاد"، دیگر با "کلیسا" و "روحانیون" آنها، مشکلات ندارند. سیستم دولتی - حقوقی، بر اساس اصول "سیکولار" عمل می کند. کلیسا ها، از اداره سیستم سیاسی، دور نگهداشته شده اند. این هم نتیجه "رُسنانس" و روشنگری، درین جوامع شناخته می شود.

در رابطه با چنین تصورات و کرکتر ها، که بخصوص با منفی بافی و خصومت و مقابله و نا راض بودن احتمالی از زندگی، عادت کرده اند، ایمانویل کانت، چنین افاده می کند: "**تخیل (فانتزی) یک قریحه فوق العاده خوب ماست و با دیو سیرت و شیطان است.**" بناءً وقتی اگر میل به تخیل داریم، باید از دقت لازم منطقی و واقعیت بینی نیز، کار بگیریم. بهتر این می بود، هرگاه هریک ما به این فرموده "کانت" که گفته است: «**ما درین جهان نیستیم، که خوشوقت شویم، بلکه برای بسر رسانیدن مکلفیت اینجا استیم.**».

در تاریخ اروپا، قرن ۱۸، را بعنوان عصر و زمان "**توضیح و روشنگری**" و دوران "**تعقل**" نامیده اند. جنبش روشنگری و در قدم اول در "آلمان"، "فرانسه" و "انگلستان" مهر روش تر داشته است.

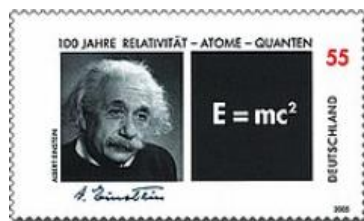
از مباحث برخی از نویسندگان افغانی، گاهی هم چنین انتباه گرفته شده می تواند، که اگر کسی در تحلیل مسایل مربوط انسان و شناخت از جهان، از "میتود" های فلسفی استفاده کند، گویا "ضد" مذهب و یا "پیرو" مذهب اند. فلسفه، خود کدام "دین" و عقیده نیست. بلکه در تلاش بوده می تواند، تا جوابی برای افتناع انسان بیابد. فیلسوف ها ممکن است، جواب واحد نداشته باشند، اما در ادامه تلاش برای دریافت حقیقت می کوشند.

بعبارت دیگر، دریافت جواب برای هر سؤال هم چنان در هدف فلسفه شامل است و هم تلاش کسانی که بطور معقول، فلسفی فکر می کنند، این نیست که دین و مذهب ایجاد نمایند، یا در جهت رد حتمی کدام دین بکوشند. بلکه تلاش صورت گرفته و صورت می گیرد، تا جوابی به سؤالات موجود، بیابند. در صورت دریافت جواب معقول، خواهد دید، که سعادت برای انسان ها، در نتیجه تفاهم متقابل می تواند، بدست آید. در صف "فیلسوفان"، انسان های با عقاید مختلف، هم چنان وجود داشته و در آینده هم وجود خواهند داشت. در یک مقاله قبلی این نویسنده، گفته شده است، که تکیه کلام معروفی است، که می گویند اگر کسی، بدون هیچنوع شک، هر نظر دیگران را، بپذیرد، هیچگاه نمی تواند، "**فیلسوف**" شود. بهمین علت هم است، که می گویند، "**اطفال**" از بهترین "**فیلسوفان**" شمرده می شوند. فیلسوف دیگری گفته است: «**کسی که هیچ نمی داند، مجبور به باور همه چیز است**».

انسان بکمک فلسفه، می کوشد تا جهان و موجودیت خود را درین جهان، تا حد ممکن درک نموده، راز های محتمل پوشیده و نا منکشف زندگی را، تا حد امکان بکمک "میتود" های علمی و فلسفی، تعبیر و تفسیر بتواند و بفهمد. در جهان امروز، شناخت این جهان از نگاه "علمی" و "مذهبی" تفاوت ها و اختلاف نظر را بوجود آورده است. "البرت انشتاین" (Albert Einstein) فزیکدان معروف و مخترع، "تئوری نسبیت" که بنام او یاد شده است، و تبدیل ماده به "انرژی" را ثابت نمود و از استعداد خارق العاده و نبوغ نیز برخوردار بوده است، اظهار نظرات او در تحلیل های

فلسفی فاقد اهمیت نبوده است. تکیه کلام های او در رابطه با جهان و انسان، خیلی جالب است، که درینجا از نظر می گذرانیم:

در باره روابط "علم" و "دین" (Religion) می گوید: «علم بدون دین "فلج" است، و "دین" بدون علم "کور" است.» "البرت انشتاین" هم چنان می گوید: «دو چیز بی نهایت است. یکی کائنات و دیگری احمافت انسانی، اما در باره کائنات تا هنوز کاملاً مطمئن نیستم» در جای دیگر اظهار می کند که: «اگر یک میز بی نظم، از یک روح بی نظم نمایندگی کند، پس یک میز خالی در باره انسان که از آن کار می گیرد، چه می گوید.»



Albert Einstein auf einer deutschen Sonderbriefmarke zum Jahr der Physik 2005



Albert Einstein, 1921, Fotografie von Ferdinand Schmutzer

حال، منطقاً اگر تنها، "احمافت انسان"، بر اساس دید این "محقق و نابغه"، بی نهایت باشد، کافی بنظر می رسد که از جمله مصیبت هایی که انسان درین دنیا، روبرو است، تا "بی نهایت" ادامه یابد. آنچه که بیشتر در باره تعداد زیادی از نویسندگان ما هم چنان صدق خواهد کرد، اینست که گفته است: «تخیل مهمتر است، از دانش، زیرا دانش محدود است.» درین جا هم می توان چنین نتیجه گرفت، که انسان های خود خواه و بلند پرواز، در حالت کم دانشی، می تواند به تخیل پناه ببرند. بسلسله نقل قول های "البرت انشتاین"، این اظهار او را هم از نظر می گذرانیم: "در صورتی که خدا جهان را خلق کرده است، به یقین که نگرانی اساسی خدا، در آن نهفته نبوده است، تا آنرا طوری بسازد، که ما ، فهمیده بتوانیم."

("البرت انشتاین"، متولد ۱۴ مارچ ۱۸۷۹م (مصادف با جنگ دوم افغان و انگلیس) در شهر "اولم" آلمان، متوفی: ۱۸ اپریل ۱۹۵۵م در پرنستون" - "نیوجیرسی" ایالات متحده آمریکا، یک تینورین مهم فزیک در تاریخ علم. تحقیقات او در بخش ساختمان

ماده، محیط و وقت و یا زمان بوده است. در تیئوری نسبیت، مخترع این "فورمول" است، که تبدیل ماده به انرژی را نشان می دهد، در صورتی که یک کتله "ام" (m) با سرعت نور بطاقت دو تعجیل داده شود.) (این تکت "پستی" خاص آلمان، در سال ۲۰۰۵م، که بنام سال فزیک یاد شده است، به "البرت انشتاین" تفویض گردیده است.)

چنانچه در ترشحات ذهنی برخی ها، وقتی به عنوان مثال از کلمه "اندیشه" و "اندیشیدن"، طوری کار می گیرند، که خواننده را فقط از یک "تخیل" به تخیل" بی نتیجه دیگر می کشاند. همچو فورمولبندی ها، این نویسنده را بر آن داشت، تا به کدام "فرهنگ" مراجعه شود، که متفکرین جوامع دیگر ازین مفاهیم، چه کلمات مترادف را، بکار می برند. در حال حاضر، فرهنگ "فارسی به آلمانی" (بزرگ علوی و "هاینریش اف یوت یونکر)، با ظرفیت قریب پنجاه هزار کلمه در اختیار داشته است. کلمه "اندیشه" با معانی ذیل در زبان آلمانی، افاده شده است: «"Gedanke" (فکر، خیال، اندیشه) که در زبان انگلیسی کلمات ذیل مطابقت داده شده است. "idea" (تصور، اندیشه، فکر، خیال، گمان، نیت، مقصود، معنی، آگاهی، خبر، نقشه کار، طرز فکر، تصویر ذهنی، زمینه نمونه واقعی، مثل ("فرهنگ دانشگاهی"، دکتر منوچهر آریانپور) , mind , the leading thought , (thought , notion , Penseé (fr.) , "Idée" (فکر، نظر، عقیده)، "Sorge" (worry, concern , anxiety , trouble , solicitudes , trouble , headache , sorrow , problem , preoccupation , disquiet , care ...) اگر تنها معنی کلمه آلمانی را بزبان ما مختصراً در نظر بگیریم، فقط در یک فرهنگ کوچک، با مفاهیم ("نگرانی"، "تشویش"، "اندوه"، "غصه"، "غم" و دلسوزی)، یاد شده است. معنی چهارم در فرهنگ "بزرگ علوی"، "Befürchtung" (misgiving , apprehension , fear) در یک فرهنگ کوچک دیگر، معانی: "ترس"، "هراس"، "واهمه". از تفصیل معانی، بزبان انگلیسی، عرض معذرت را بپذیرید، اما باز هم، می بینیم که کلمات "ترس"، "بیم"، "شبهه"، "عدم اطمینان"، "بد گمانی"، "بیمناکی"، "بیمناک شونده"، "بدگمان"، "اطلاع نا صحیح"، "انتظار حادثه شوم". و اگر تنها کلمه انگلیسی "apprehension" را در فرهنگ ببینیم، معانی ذیل ذکر شده است: "درک، ادراک، فهم، گرفتگی"، "بیم [از آینده]، تصور، خیال، تشویش، قبض،

تصرف، ضبط، توقیف، دستگیری، عقل، هوش - قابل تذکر است، که کلمه "عقیده"، اگر به هدف عقیده دینی و مذهبی ذکر شده باشد، با این معنی که بیشتر "تفکر" معنی می دهد، مطابقت ندارد. وقتی، کسی "اصطلاح" خدا شناسی" یا "خدا شناس" را بزبان می آورد، و اگر هدف از خدای "آسمانی" باشد، که در دین اسلام، "الله" یاد می شود، مطابقت ندارند. زیرا "شناسائی" می تواند، کیفیت دیگری طلب کند که معرفت مستقیم و رویا روئی را هم شامل می سازد، پس چرا انسان کلماتی را ذکر کند، که دقیق نباشد. درین رابطه، در حقیقت "معتقد به وحدانیت خدا"، از زبان معتقدین می شنویم، "شناسائی" که مطابق است، با باور به دین آئین. در زبان آلمانی برای همچو مفهوم از کلمه "Glaube" که بمعنی (ایمان، باور، عقیده، اعتقاد و گمان) - ازین جمله، "ایمان، باور، عقیده، اعتقاد" به ارتباط عقیده به وحدانیت خدا، موارد استعمال دارد. بناءً کسی که عقیده ای را می پذیرد، که ماهیت "دینی و مذهبی" در نظر باشد، نیازمند به ارائه ثبوت نمی باشد. دیگران هم، حق ندارد که در رابطه با معتقدات غرضدار شود. اما بعضی ها خارج از ساحه درک خود، طوری افاده می کنند، که "تخیلات" شخصی او، ثبوتی باشد، برای ادعای او. ازینجاست، که در جوامع انسان ها، به همزیستی نیاز دارند. این چنین همزیستی، فقط با احترام متقابل و بدون جریحه دار ساختن احساس دیگران و تعرض به عقاید دیگران، ممکن است.

ختم قسمت دوم

ادامه دارد...

